

وهرچه ارفیقیل ستر و نقصانست مخدومصاف شمارند و از
مقتضای قابلیت و استعداد خود میدارند نظر
یعنی که بود خیر و کمال ارجح بدان و آن وصف که شریف و وبال از اختیار
نابودن قابلیت آمد همچنانکه مندرجی همدیگر و وبال و نقصان
مقتضای اختیار افعال اختیاری بواجب بسیار بیشتر است از
اضطرار زیرا که فعل اختیاری است که حور صورت فعل در
خاطر فاعل در آید و فاعل در آن فعل نظر نماید حتی که حور بودن
آن فعل یاد دل او از باره و در ویلی بجانب فعل بیعت سازد
تا او خواست و توانایی خود را مقتضای دوامی صرف آن کار نماید
پس اعضا را بخیریک فرماید و آن کار بظهور آید و مشک نیست که
هر یک از این اسباب باز مختار یا سبب دیگر است که بنده در آن
مضطر است و معنی فعل اختیاری آنست که صدور او از بنده برین
هم جاری باشد نظیر مما حاجت بخند از اختیاری بسیار
پیش است از فعل اضطراری که نادیده و بیل و از آن نبود
سبب قدرت و خیریک نباشد مختار و نیز در اهل عرفان اسرار و حکمی
شرط ظهور افعال از بنده ماسوره احوال اعیان هم مربوطند
و بعضی شرط و بعضی مشروطند چون تا خوردن که شرط شیء است
و خوف و امید که شرط رها و رجعت پس اسرار و عباد از برای
ظاهر شدن انقیاد و عناد است و انقیاد متعین است و رضا و خلاف
و عناد مختص سو قضا مثلا اگر زید را نه همی بودی و نه امر در ادای
صلح و شرف خورش عیب و حاضر کی انقیاد یا عناد او ظاهر شد
و چگونه از انقیاد فواید رجحان خیریدی و از عناد شداید
کشیدنی و حور از آن صفات جمال هویدا شد و ازین تعویف
جلال

جلال پیدا کشنی حور مویس بلان استعداد تحت اسرار
تکلیف خود خواست از صاحب جواد مطلوب و برادر و دادی
حور روی تحت و جوی آورد میل فعل طاعت کرد با زبوی داد
هر طلب کرد و بعد از آن سرین و مطیعش لقب کرد بخلاف عامی
حور کارش از تکلیف شد راست بزرگ ماسور و فعل مختار است
و وقت او حور بدان صورت کشت بعصیان و سرکش مویس شد
و لهذا حور در محشر ظاهر بشود سر زدن همه اهل عصیان
از خود نداشت کشته و نفس خود را ملامت کند و این شناسایی
سر زدن اگر موجب عطلت و کما هلی شود نشان تفاوت از آن بود
و اگر سبب مجاهد و کوشش و مکاره کرد در علامت سعادت و
نجات بود و موجب نیل رفعت در جات و نفا و ن در بین صلاح
و خلل ناشی است از اختلاف محل در علم حق آنچه شده سرشته بازل
از اوصاف کمال بخورد از فقر و خلل حور هست ذات نونه از اسباب علل
ایزد همان حال کند تا فاعل ماسور بگرداب معاصی شده خرف
وز دست خنک کشی در جمله وزی الرحمة چه زورن هستی ما
ی کاش نه بدی سوری ساحل تعمیر هستی اعیان و وجود
کالات تا بعد هستی ایشان همه مصاف محضرت حفت هم محب
ایجاد در علم که فیض اقدس است و هم محب ایجاد برین که فیض
مقدسست زیرا که از لوازم مصلحت ممکناتست مطلقا اختیار
بفعل چه وجود عینی و وجود علمی بنه سر نیست و جعل امانت
ان مصلحت هم محمولند در علم حضرت ذات نه بان معنی که جعل
مصلحت ایشان مثلا از آن می سازد بلکه بان معنی که جعل انسانها
می سازد حیات که نزد اکثر فلاسفه مصلحت مصلحت بوجود مثلا محمول است